

## ناشران «بچاپ و بفروش»

الوند بهاری\*

تحوّلاتی شده است. از جمله این تغییرات یکی هم منسوخ شدن حروفچینی دستی است و بهره‌گیری از کامپیوتر که با آن حروفچینی کتاب سریع‌تر، آسان‌تر و ارزان‌تر به انجام می‌رسد. از طرفی مردم زمانهٔ ما چنان با رسم‌الخط رایج این سال‌ها انس گرفته‌اند که بسیاری از آنان نمی‌توانند — یا بسختی می‌توانند — کتاب‌هایی را بخوانند که مثلاً نیم‌قرن پیش، با رسم‌الخط رایج آن سال‌ها، چاپ شده است. در نتیجه، ترجیح اغلب ناشران بر این است که این قبیل کتاب‌ها را هم از نو حروفچینی کنند و این آغاز ماجراست. از آنجا که فرصت کافی ندارم، به بررسی اجمالی دو نوع از این کتاب‌ها (متون کهن و آثار معاصرینی که بیش از ۳۰ سال از مرگ آنان می‌گذرد) بسنده می‌کنم.

### باز چاپ متون کهن

به گمانم پنج یا شش سال پیش بود. روزی به دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران رفته بودم. جلسهٔ دفاع پایان‌نامه‌ای برقرار بود. علاوه بر استاد شفیع کدکنی، اتفاقاً زنده‌باد ایرج افشار هم حاضر بود. و اواخر جلسه، استاد افشار خطاب به دانشجویان سخنی به این مضمون گفتند که «تنها وقتی می‌توانیم بگوییم کلیات سعدی چاپ فروغی یا دیوان حافظ چاپ قزوینی، که آن متن را خود فروغی یا قزوینی غلط‌گیری کرده باشد. چاپی که امروز ناشری با حروفچینی جدید «از روی چاپ فروغی» آماده کند، دیگر «چاپ فروغی» نیست. یا همان چاپ اصلی یا چاپی که از روی آن افست شده باشد!»

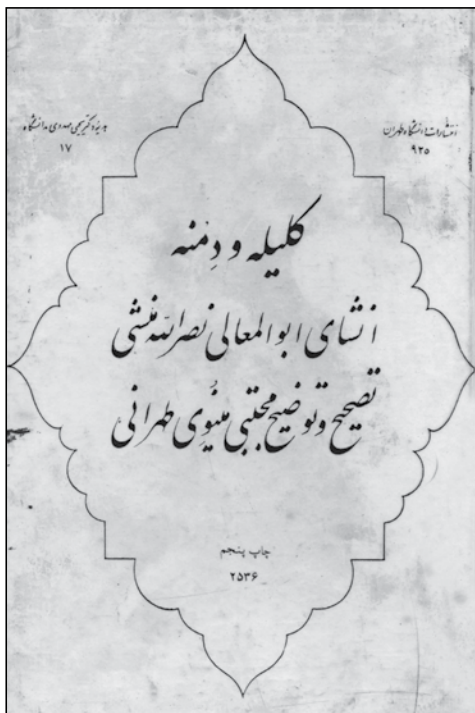
چند سالی که گذشت، هر روز بیش از پیش به حکمت سخن آن بزرگمرد — که رحمت خدا بر او باد — پی بردم. واقعیت این است که چاپ‌های تازهٔ متون کهن — بویژه آثار ادبی کلاسیک فارسی — در میان ده‌ها هزار عنوان کتابی که هر سال در ایران به چاپ می‌رسد (اعم از چاپ اول و

«کتاب‌سازی» — در معنایی که امروز به کار می‌رود — اصطلاحی تازه است. تا دو یا سه دهه قبل، این واژه تنها دربارهٔ مراحل فنی و هنری تولید کتاب به کار می‌رفت؛ یعنی کارهایی از جمله تعیین حروف و قلم‌ها، نظارت بر حروفچینی، صفحه‌آرایی و هر آنچه به «ساختن» کتاب می‌انجامید. بعدها که «کتاب‌سازی» به معنای مذموم امروزی متداول شد، معادل‌های جدیدی مثل «کتاب‌پردازی» برای معنای قدیم آن رواج یافت. در قطعهٔ هنرمندان بهشت زهرا، سنگ قبری هست که روی آن نوشته‌اند: «در اینجا مرحوم هرمز وحید، استاد کتاب‌سازی نوین ایران، خادم صمیمی فرهنگ ایران زمین آرمیده است.» پس در زمان درگذشت هرمز وحید (۱۳۷۸ هـ. ش) معنای قدیم کتاب‌سازی — گرچه در سایهٔ معنای مذموم جدید قرار داشته — هنوز کاملاً فراموش نشده بوده است. این سال‌ها اما «کتاب‌سازی» را در معنای تولید کتاب‌های کم‌ارزش به کار می‌برند و کسی را که چنین کتابی سرهم کرده است، «کتاب‌ساز» می‌خوانند. در سال‌های اخیر دربارهٔ مؤلفان کتاب‌ساز بحث‌هایی در گرفته است؛ اما در بررسی این پدیده نقش سایر دست‌اندرکاران صنعت نشر را هم نادیده نباید گرفت. موضوع این نوشته بررسی سهل‌انگاری برخی ناشران در چاپ کتاب‌های پرفروشی است که ناشران لازم نیست حق‌التألیف آنها را بپردازند.

عنوان «بچاپ و بفروش» را زنده‌یاد کریم امامی (۱۳۰۹ – ۱۳۸۴) برای ناشرانی به کار برده است که کارشان را از جهاتی می‌توان با کار ساختمان‌سازهایی مقایسه کرد که مردم آنان را «بساز و بفروش» می‌خوانند؛ یعنی ناشران «کتاب‌ساز». موضوع اصلی مقالهٔ امامی<sup>۱</sup> البته روی آوردن برخی ناشران به چاپ افست کتاب‌های قدیمی است؛ اما امروز که نزدیک سه دهه از انتشار آن مقاله می‌گذرد، صنعت نشر نیز دستخوش

\*. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران. alvand.bahari@yahoo.com  
۱. امامی، کریم؛ «چاپ افست و ناشران بساز و بفروش»، نشر دانش، سال چهارم، شمارهٔ ششم (مهر و آبان ۱۳۶۳)؛ صص ۵۸-۶۳.





را هم «ویرایش» کنند. به چشم خویشتن دیدم که کلیله و دمنه مصحح مرحوم استاد مینوی را یکی از ناشران نامدار می‌خواست منتشر کند و ویراستار در آغاز کتاب به این عبارت رسیده بود که «یک حد ملک ما سپاهانست و دیگر ترمذ و سه‌دیگر خوارزم و چهارم گذاره آب گنگ». فکر می‌کنید چه کار کرده بود؟ «سه‌دیگر» را خط زده بود و همان «دیگر» نوشته بود. قیاس کنید که در کل آن متن — چنان که آن شادروان در مقدمه کتاب پیش‌بینی کرده بود — چه «شدرسنا»ها که راه نیافته است. مرحله بعدی «اصلاح» رسم الخط است؛ ساده‌ترین نمونه‌اش جدا کردن حرف اضافه «به» از کلمه مابعد. بعضی نمونه‌خوانان که متن را «یکدست» می‌کنند، با «ب» در «بخرد» هم همان کاری را می‌کنند که با «به» در «به خانه رفت»؛ یعنی نمی‌دانند کدام «ب» را می‌شود جدا کرد و کدام را نمی‌شود و از بین آنها که می‌شود جداشان کرد، کدام را بی‌فاصله باید نوشت و کدام را بافاصله. همین فاصله‌گذاری مشکلی است که در کتاب‌های اعم اغلب ناشران امروز به چشم می‌خورد. در این نوع متون خلط فاصله و نیم‌فاصله خطایی جبران‌ناپذیر است. گذشته از این موارد، کسی که متنی کهن را غلط‌گیری

تجدید چاپ) سهمی چشمگیر دارد. برای نمونه، طبق آماری که مرکز سعدی‌شناسی (در شیراز) منتشر کرده است، در سال ۱۳۹۰، ۹ عنوان «کلیات سعدی»، ۲۹ عنوان «گلستان»، ۲۷ عنوان «بوستان» و ۶ عنوان «غزلیات» سعدی (اعم از گزیده یا متن کامل هر اثر و جمعاً در شمارگانی نزدیک به دویست هزار نسخه) منتشر شده است. این‌ها «چاپ اول» بوده‌اند. اگر تجدیدچاپی‌ها را هم حساب کنیم، این مقدار به بیش از ۱۳۰ عنوان کتاب در شمارگانی حدود ۳۵۰ هزار نسخه می‌رسد.<sup>۲</sup> اگر سهم آثار مولانا جلال‌الدین، حافظ، نظامی، عطار، بیهقی و... را هم بر این مقدار بیفزاییم، مشخص خواهد شد که ناشران ایرانی از چه سرمایه‌هنگفتی برخوردارند. اما متأسفانه در تولید اغلب این چاپ‌های تازه بی‌مبالاتی‌هایی هم صورت می‌گیرد که موجب می‌شود این نسخه‌ها لااقل از اعتبار علمی بی‌بهره باشند. نخستین مسأله این است که وقتی متنی هزار صفحه‌ای را حروفچینی می‌کنیم، هر قدر هم که حروف‌نگار و نمونه‌خوان‌ها دقت کنند، تقریباً ناممکن است که بی‌غلط از آب در بیاید و در چنین متونی جابه‌جا شدن یک نقطه یا یک زیر و زبر هم خرابی به بار خواهد آورد. این است که این کتاب دیگر آن کتاب نیست. شاید بگویید با استفاده از ویراستاران متخصص و با تهیه بیست یا سی نمونه قبل از چاپ، می‌توان متنی بی‌غلط منتشر کرد. حق با شماست؛ ولی اصولاً ناشرانی که سراغ این متون می‌روند، می‌خواهند حق‌التألیف نپردازند. چنین ناشرانی آیا ممکن است چندین برابر مبلغ حق‌التألیف را حاضر باشند خرج نمونه‌خوانی کنند؟

این‌ها کمترین اشکال است. ماجرا از آن نقطه آغاز می‌شود که رسم‌الخط کتاب باید «امروزی» و «یکدست» شود و این کار اگر به اهتمام تالیپست انجام نگیرد، در بهترین حالت برعهده نمونه‌خوان قرار خواهد گرفت و بدیهی است که اغلب نمونه‌خوانانی که با این ناشران همکاری می‌کنند، از دانش و دقت امثال علامه قزوینی برخوردار نیستند. برای اینان فرقی نمی‌کند که کتاب آشپزی را غلط‌گیری کنند یا تاریخ جهانگشای جوینی را. اگر از «نمونه‌خوانی» به «ویراستاری» ارتقا یافته باشند، معمولاً اوضاع بدتر هم می‌شود؛ چون به خود حق می‌دهند نه فقط کار مصحح که گاه کار شاعر یا نویسنده

۲. بنگرید به: «کارنامه سعدی‌پژوهی ۱۳۹۰» در سعدی‌شناسی، دفتر پانزدهم، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی، ۱۳۹۱؛ صص ۲۶۹-۲۸۷.

می‌کند، باید بر مسائل تاریخی زبان و خط فارسی مسلط باشد. من هم می‌دانم که چنین دانشمندی بعید است به غلط‌گیری بپردازد؛ اما واقعیت این است که برخی استادان نامدار هم در تصحیح یا نظارت بر چاپ متون کلاسیک به خطا رفته‌اند. کسی را که در متنی همچون تاریخ بیهقی یا تاریخ جهانگشای جوینی، به سیاق امروز و به قصد خدمت به خوانندگان، «همه مردم» را به «همه مردم» تبدیل می‌کند و حواسش نیست که در آن زمان، بعد از «همه»، «ی» نمی‌گفته‌اند، نمی‌توان «مصحح» خواند. بسیاری از این ویراستاران با رسم‌الخط قدیم آشنا نیستند و کلمات را درست نمی‌خوانند و نتیجه‌اش تحریف میراث پیشینیان است.<sup>۳</sup> اشکال دیگری که رخ می‌دهد این است که برخی ناشران، با افتخار، نام کسی را که کارش بیش از «غلط‌گیری» نبوده — و از عهده همان هم بر نیامده است — در کنار نام دانشمندانی چون استاد مینوی روی جلد کتاب می‌گذارند. چنان که هر کس نداند فکر می‌کند آن خانم یا آقا چه افتخاری به استاد مینوی داده‌اند. طنز روزگار در این است که این قبیل بلاها اغلب بر سر کارهای کسانی می‌آید که به دقت و سختگیری در این موارد شهره بوده‌اند. لحظه‌ای بیندیشید که دانشمندی همچون مرحوم علامه قزوینی، که پنج سال تمام در پی متن کامل بیتی بوده است که قسمتی از آن در متن تاریخ جهانگشا آمده است، همو که دقت و وسواس گونه‌اش فریاد اعتراض ادوارد براون را بلند می‌کرده است<sup>۴</sup> و برای غلط‌گیری مقاله‌اش به «احدی غیر از» مجتبی مینوی اعتماد نداشته، چه حالی پیدا می‌کند اگر ببیند حاصل رنج سالیانش این چنین مسخ شده است. کوتاه سخن آن که، نظارت بر حروفچینی این قبیل متون دقتی هم‌سنگ کار مصحح در خواندن نسخه خطی می‌طلبد. وگرنه حاصلی جز زیر پا گذاردن حقوق معنوی صاحب اثر نخواهد داشت.

### چاپ‌های تازه از آثار معاصرین

از متون کهن که بگذریم، برخی نوشته‌ها و سروده‌ها و ترجمه‌های روزگار خودمان نیز گاه دستخوش تحریف

می‌شوند. چنان که می‌دانیم، طبق قانونی که بیش از ۴۰ سال پیش برای حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان به تصویب رسیده است، حقوق «مادی» هر اثر تا ۳۰ سال پس از درگذشت پدیدآورنده آن متعلق به وارثان او خواهد بود<sup>۵</sup> و از آن پس، ناشران مجبور نیستند حق التالیف اثر را بپردازند. در همان قانون بصراحت ذکر شده است که «حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و غیر قابل انتقال است.» اما بسیاری از چاپ‌هایی که ناشران مختلف در این سال‌ها از این آثار عرضه کرده‌اند، نمونه بارز تجاوز به حقوق معنوی پدیدآورنده است: تغییر کلمات، تغییر رسم‌الخط و گاه حتی تغییر عنوان کتاب. بیایید این بار فقط یکی از نمونه‌ها را بررسی کنیم؛ هشت کتاب سهراب سپهری از سال ۱۳۸۹ — که سی سال از مرگ او گذشت — مورد استقبال ناشران کوچک و بزرگ قرار گرفت و آن را در شکل‌های گوناگون روانه بازار نشر کردند. گذشته از این که وقتی چاپ اصلی این اثر را ناشری خوشنام در قطع‌های مختلف و به حد کافی عرضه کرده است، جایی برای چاپ‌های دیگر می‌ماند یا نه، آمار چاپ‌های هشت کتاب در این سال‌ها، دهشت‌انگیز است. جست‌وجوی چاپ‌های هشت کتاب (از اول فروردین ۱۳۸۹ تا پایان اسفند ۱۳۸۹) در سایت «خانه کتاب» به ۵۰ رکورد می‌انجامد که لااقل ۴۰ رکوردش شامل چاپ‌های ناشران مختلف است. طبق این آمار، در این دو سال، این کتاب را ۱۱ ناشر در قطع وزیری (مجموعاً با شمارگان حدود پنجاه‌هزار نسخه)، ۱۶ ناشر در قطع رقعی (در مجموع با شمارگان بیش از چهل هزار نسخه) و ۱۳ ناشر در قطع جیبی (در مجموع با شمارگان بیش از سی و پنج هزار نسخه) روانه بازار کرده‌اند؛ یعنی بیش از صد هزار نسخه از هشت کتاب منتشر شده است و بی‌اغراق لااقل صد هزار نسخه از این تعداد، چاپ‌های معتبری نیست؛ یعنی پُر است از افتادگی سطرها و واژه‌ها یا غلط‌های مطبعی. اما داستان تمام نشده است. اگر نام سهراب سپهری را در همان بازه زمانی جست‌وجو کنید، با بیش از ۸۰ رکورد مواجه خواهید شد. از چند عنوانش که

۳. بررسی بیشتر و شرح مفصل این آسیب‌ها و خطاها را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم.

۴. درباره قزوینی و نمونه‌هایی از سخت‌کوشی او بنگرید به پژوهشگران معاصر ایران، هوشنگ اتحاد، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸، جلد اول، فصل اول.

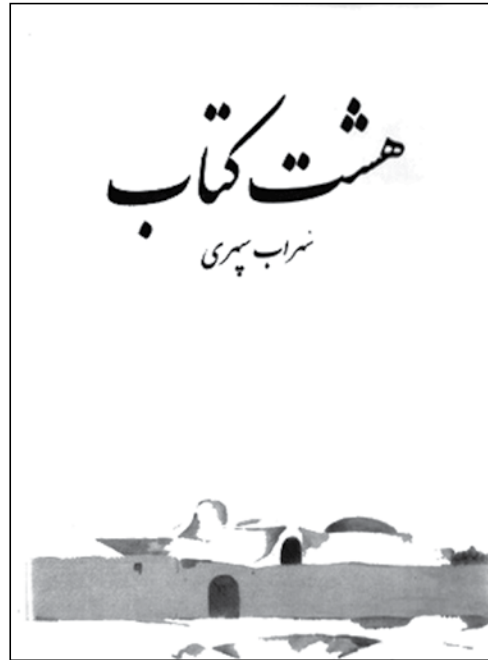
۵. شنیده شد که در تابستان ۱۳۸۹، مجلس شورای اسلامی با اصلاح آن بند از قانون، مدت برخورداری از حقوق مادی را به پنجاه سال پس از مرگ صاحب اثر افزایش داده است؛ اما چیزی در این باب که این قانون از چه زمانی قابل اجرا خواهد بود و آیا آثار کسانی را هم که بیش از ۳۰ و کمتر از ۵۰ سال از مرگ آنان می‌گذرد، شامل خواهد بود یا نه، نیافتیم.



که این اثر را با بدترین کیفیت، در کمترین زمان و با ارزان‌ترین قیمت تولید کرده‌اند، در همین مدّت کوتاه به چاپ دوم و سوم هم رسیده است. ناشری که حاضر است کتابی ۱۰۰۰ تومانی را در ۱۰۰۰ نسخه منتشر کند، فقط برای این که حق مؤلف (یعنی مبلغی در حدود یکصد هزار تومان) را نپردازد و برای این اندک بها حاضر می‌شود آثار شاعری نامدار را مثله کند، معلوم نیست چرا روی به این شغل آورده است.

طیف مخاطبان شعر سپهری بسیار گسترده است و ناشران این را می‌دانند که چاپ‌های بعد و بعدتر هم روی دستشان نمی‌ماند. اما فقط آثار سپهری نیست. این بلا بر سر آثار بسیاری از معاصران آمده است. در میان آثار تحقیقی، می‌توان به فرهنگ فارسی زنده‌یاد محمد معین اشاره کرد که در ده سال اخیر، طعمه ناشران سودجویی شده است که چاپ‌های یک‌جلدی آن را با حذف بعضی بخش‌ها و مالمال از غلط‌های مطبعی روانه بازار کرده‌اند و کسانی که به هر دلیل توانایی خرید چاپ شش‌جلدی را ندارند، از این نسخه‌ها استقبال می‌کنند. بعضی ناشران حتی، با کمال افتخار، این فرهنگ را «روزآمد» کرده‌اند! لابد این کار را به کسانی سپرده‌اند که با اصول فرهنگ‌نگاری آشنا بوده‌اند و زبان‌شناسان و لغت‌پژوهانی توانا.

این نوشته بیشتر «طرح مسأله» بود تا بررسی و پیشنهاد راه حل؛ اما در پایان به اختصار باید گفت مبارزه با این پدیده هم بر عهده قانون‌گذاران و مجریان قانون است، هم بر عهده تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان. بررسان و مجریان قانون می‌توانند در بررسی پیش از انتشار کتاب‌ها، مراقب حفظ حقوق معنوی صاحب اثر هم باشند. تولیدکنندگان هم باید بدانند از چنین راه‌هایی — حتی اگر بتوان چند صباحی پولی به جیب زد — «ناشر» نمی‌توان شد. و مصرف‌کنندگان باید تحقیق کنند که چاپ اصیل کدام است و چاپ تقلبی کدام. اغلب ما وقتی برای خرید مایحتاج منزل به سوپرمارکت می‌رویم، هر ماست یا هر پنیری را نمی‌خریم. می‌رویم سراغ نام‌های معتبری که امتحان خود را پس داده‌اند. اگر برای کتابی هم که می‌خوانیم، همین قدر حساسیت به خرج دهیم، ناشران بچاپ و فروش ناگزیر ماست‌ها را کیسه خواهند کرد.



بگذریم، الباقی چاپ‌هایی از هشت کتاب است که ناشران با عنوانی دیگر به بازار فرستاده‌اند؛ عناوینی همچون «آب را گل نکنیم»، «حجم سبز»، «سهراب سپهری: مجموعه سروده‌ها»، «متن کامل هشت کتاب»، «مجموعه اشعار سهراب سپهری» و «مجموعه کامل اشعار سهراب سپهری». (به عنوانی اخیر دقت کنید؛ ناشرانی که عباراتی چون «مجموعه کامل» را روی جلد کتاب درج کرده‌اند، گویا هدفی جز گول زدن خریدار ناوارد نداشته‌اند.)<sup>۶</sup> بعضی ناشران هم یک یا چند دفتر از هشت کتاب یا گزیده‌هایی از آن را جداگانه منتشر کرده‌اند. از این عناوین هم بیش از یکصد و بیست هزار نسخه به چاپ رسیده است. چاپ ۲۵ هزار نسخه از این اثر، تنها دو سال پس از سی‌امین سالگرد مرگ سپهری، نشانه بیماری مهلکی است که به جان صنعت نشر افتاده است. واضح است که بسیاری از ناشران از چند سال قبل مقدمات چاپ این اثر را فراهم کرده و منتظر فرارسیدن سال ۱۳۸۹ بوده‌اند تا کالای خود را روانه بازار کنند؛ کتاب‌هایی که با قطع‌های مختلف، طرح جلد‌های گوناگون، عکس‌های مربوط و نامربوط، مقدمه‌های مفید یا بی‌فایده، زندگینامه‌های درست یا نادرست و تزئیناتی همچون «فرهنگ لغات اشعار سپهری» آراسته شده‌اند. در این میانه، متاع ناشرانی

۶ طرفه آن که یکی از همین ناشران که کتاب را با عنوانی دیگر و در ۸۰۰۰۰ نسخه (درست خواندید: هشتاد هزار نسخه) منتشر کرده است، در شناسنامه آن هشدار می‌دهد که «کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات [...] می‌باشد و هرگونه استفاده از آن فقط با مجوز ناشر مجاز می‌باشد.»